



موضوع خطابت روز جمعه

و تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۶ / ذو القعدة الحرام / ۱۴۴۴ هـ، ق موافق ۵ / جوزا / ۱۴۰۲ هـ، ش

ابتداء بنای کعبه شریفه و تاریخچه حج

الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه كما يحب ربنا ويرضى وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبد الله ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم تسليما كثيرا أما بعد:

قال الله سبحانه وتعالى: {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} آل عمران: (۹۷)
الف: آبادی ابتدائی کعبه شریف:

الله جل جلاله کعبه شریفه را قبله و مرکز عبادت از برای مسلمانان پیدا کرده است، ارواح مسلمانان همیشه به طرف کعبه شریف مایل است و به زیارت کعبه شریف تشنه اند، و از زیارت کعبه شریف سیر نمی شوند طوری که الله تعالی فرموده است: {وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا} البقرة: ۱۲۵.
ترجمه:- و بیاد آورید هنگامی را که خانه کعبه را برای مردمان جای ثواب و محل امن گردانیدیم.

ترجمان القرآن عبدالله بن عباس رضي الله عنه در تفسیر (مثابه) میگوید: پوره نمی شود حاجت مردم از این خانه، پس بسوی خانه های خود بر میگردند، باز به سوی او باز میگردند. [تفسیر الطبري]

کعبه شریف اولین خانه مقدس است که به روی زمین آباد شده است. الله تعالی میفرماید: {إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ} آل عمران: (۹۶)

ترجمه:- نخستین خانه که برای عبادت مردم نهاده شد خانه ای است که در سرزمین مکه است بسیار با برکت و مایه هدایت جهانیان است.

امام مجاهد که مفسر مشهور است در تفسیر این آیت میگوید: (الله تعالی جای کعبه شریفه را هزار سال قبل از آبادی های دیگر در روی زمین پیدا کرده). [الجامع لأحكام القرآن للقرطبي]

کعبه شریفه قبله و محل ادای حج، عمره، طواف و اعتکاف است.

در مورد آبادی ابتدائی کعبه شریفه از مؤرخین اقوال مختلف نقل شده است.

بعضی مؤرخین میگویند که الله تعالی به قدرت خود کعبه شریفه را پیدا کرده است و کدام مخلوقی آنرا اعمار نکرده است.

بعضی دیگر میگویند که بار اول ملائک کعبه شریفه را آباد کرده اند.

بعضی دیگر از مؤرخین میگویند که حضرت آدم علیه الصلاة والسلام به امر الله تعالی برای اولین بار اعمار کرده است.

وهب ابن منبه میگوید که اولین بار حضرت شیت علیه السلام آباد کرده است. [شرح الزرقانی]

نویسندگان معاصر میگویند: که اگر به مراجع تاریخی مراجعه کنیم می بینیم که کعبه شریفه از وقت شروع آن تا امروز یازده مرتبه اعمار شده است: ۱- بار اول ملائک آنرا اعمار کرده اند. ۲- باز آدم علیه السلام آنرا اعمار کرده است. ۳- بعداً شیت علیه السلام آن را اعمار کرده است. ۴- باز ابراهیم علیه السلام آنرا اعمار نموده. ۵- باز عمالقه اعمار کرده است. ۶- قبیله جرهم آباد کرده است. ۷- قصی ابن کلاب آباد کرده است. ۸- قریش اعمار کرده است. ۹- عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه آباد کرده. ۱۰- حجاج ابن یوسف ثقفی آنرا آباد کرده است. ۱۱- سلطان مراد خان عثمانی آنرا آباد کرده است. که از جمله این آبادی ها مشهورترین آبادی های آن در تفصیل ذیل می آید:

۱- آبادی ابتدائی کعبه شریفه توسط ملائک صورت گرفته:

کعبه شریفه را برای اولین بار ملائک به حکم الله تعالی اعمار کرده اند. در روایات تاریخی آمده است وقتیکه الله تعالی به ملائک گفت: (إني جاعل في الأرض خليفة) من در زمین خلیفه پیدا کننده هستم ملائک گفتند: ای پروردگارا! تو کسی را پیدا میکنی که آنها در زمین فساد میکنند و در زمین خونهارا میریزانند، الله تعالی به ملائک فرمود: (إني أعلم ما لا تعلمون). ملائک گمان کردند که ما سخن پروردگار را رد کرده ایم که از این جهت بالایی مان غضب شده است، ملائک به عرش پناه بردند و به الله تعالی تضرع و گریه نمودند و از ترس غضب پروردگار سه ساعت به عرش طواف می کردند، الله تعالی به آنها رحم کرد و توبه ایشان را قبول فرمود. الله تعالی زیر عرش یک خانه ای را آباد کرد که آنرا بیت المعمور گفته میشود و ملائک را امر کرد که این خانه را طواف کنید، الله تعالی به ملائک گفت: در زمین مانند این خانه؛ یک خانه را آباد نمایید.

الله تعالی به ساکنان زمین امر کرد که این خانه را طوری طواف کنید مثلیکه اهل آسمانها بیت المعمور را طواف میکنند. [مختصراً من أخبار مكة للأزرقي]

۲- آبادی آدم علیه السلام:

امام بیهقی در دلائل النبوة نوشته است به روایت حضرت عبد الله ابن عمر نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: الله تعالی به حضرت آدم و حواء جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به او گفت: برای من یک خانه آباد کنید. جبرئیل علیه الصلاة والسلام به حضرت آدم علیه السلام نقشه آنرا کشید. حضرت آدم علیه الصلاة والسلام تهداب را کند و بی بی حواء علیها السلام خاک آن را انتقال میداد، تا اینکه از قسمت پائین به او آواز شد بس است ای آدم! وقتیکه بیت الله آباد شد الله تعالی به ایشان وحی کرد که کعبه شریفه را طواف کنید و به ایشان گفته شد که شما اولین کسانی هستید و این هم اولین خانه است.

۳- آبادی حضرت ابراهیم علیه السلام:

بعد از آدم علیه الصلاة والسلام کعبه شریفه را حضرت ابراهیم علیه السلام اعمار کرده است. قبل از ابراهیم علیه السلام سیلاب ها به کعبه شریفه سرازیر شده بود و کعبه ویران کرده بود و تهداب های آن در زیر خاک و ریگ پنهان شده بود.

همان بود که ابراهیم علیه السلام اقدام به ساخت آن نمود در حالیکه پسرش اسماعیل علیه السلام او را کمک میکرد. این اقدام ابراهیم علیه السلام در اطاعت از دستور پروردگار بود. این بنا به نص صریح قرآن و سنت صحیح ثابت است. خداوند جل جلاله میفرماید: {وَذِیْقَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} البقره: (۱۲۷) ترجمه:-- بیاد آورید هنگامیکه ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بنیادهای خانه را بلند میکردند و میگفتند ای پروردگارا!

این عمل مارا بپذیر یقیناً توشنوا، دانا هستی.

درآیه دیگری خداوند میفرماید: {وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} الحج: (۲۶)

ترجمه:- بیاد آور هنگامی را که ما برای ابراهیم مکان خانه را تعیین نمودیم، دستورش دادیم با من هیچ چیزی را شریک مگردان و خانه مرا برای طواف کننده گان، قیام کننده گان، رکوع کننده گان، سجده کننده گان پاک دار و هیچ گونه الودگی را (چه حسی باشد و یا معنوی) در آنجا مگذار .

از این آیات معلوم میشود که پیش از آن بیت الله اینطور ویران شده بود که تهداب های آن هم غائب شده بود، و ابراهیم علیه السلام کسی بود که امر الله تعالی تهداب های آنرا نمایان ساخت و بنا را تجدید نمود.

چنانچه زرکشی راجع به کعبه شریف اثری را نقل میکند که ابراهیم علیه السلام ارتفاع کعبه شریفه رادهفت زراع، طول آن را سی زراع و عرضش را بیست زراع قرار داده بود و خانه بدون سقف بود. و سهیلی میگوید ارتفاع آن نه (۹) زراع بوده.

امام بخاری در کتاب خود الجامع الصحیح در رابطه به اعمار بیت الله واقعه مفصلی را ذکر کرده: {قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَوَّلَ (أَوَّل) مَا اتَّخَذَ النَّسَاءُ الْمُنْتَطِقَ مِنْ قَبْلِ أُمِّ إِسْمَاعِيلَ اتَّخَذَتْ مِنْطِقًا لَتُعْفَى أَثَرَهَا عَلَى سَارَةِ ثُمَّ جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ وَبَابِنَهَا إِسْمَاعِيلُ وَهِيَ تُرْضِعُهُ فَوَضَعَهُمَا (حَتَّى وَضَعَهُمَا) عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فَوْقَ زَمَزَمَ (الزَّمَزَمَ) فِي أَعْلَى الْمَسْجِدِ وَلَيْسَ بِمَكَّةَ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ فَوَضَعَهُمَا هُنَالِكَ وَوَضَعَ عِنْدَهُمَا جِرَابًا فِيهِ تَمْرٌ وَسِقَاءٌ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ قَفَى إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقًا فَتَبِعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَتْ يَا إِبْرَاهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وَتَتْرُكُنَا بِهِذَا (فِي هَذَا) الْوَادِي الَّذِي لَيْسَ فِيهِ إِنْسٌ (أَنْبَسٌ) وَلَا شَيْءٌ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ مِرَارًا وَجَعَلَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ اللَّهُ الَّذِي أَمَرَكَ بِهِذَا قَالَ نَعَمْ قَالَتْ إِذَنْ لَا يُضَيِّعُنَا ثُمَّ رَجَعَتْ فَانْطَلَقَ إِبْرَاهِيمُ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حَيْثُ لَا يَرُونَهُ اسْتَقْبَلَ بَوَاجِهُ الْبَيْتِ ثُمَّ دَعَا بِهِؤَلَاءِ الْكَلِمَاتِ (الدَّعَوَاتِ) وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَبِّ [إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ] حَتَّى بَلَغَ [يَشْكُرُونَ] وَجَعَلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ تُرْضِعُ إِسْمَاعِيلَ وَتَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ حَتَّى إِذَا نَفِدَ مَا فِي السَّقَاءِ عَطِشَتْ وَعَطِشَ ابْنُهَا وَجَعَلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يَتَلَوَّى أَوْ قَالَ يَتَلَبَّطُ (يَتَلَمَّظُ) فَانْطَلَقَتْ كَرَاهِيَةً أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ فَوَجَدَتْ الصَّفَا أَقْرَبَ جَبَلٍ فِي الْأَرْضِ يَلِيهَا فَقَامَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْ الْوَادِيَّ تَنْظُرُ هَلْ تَرَى أَحَدًا فَلَمْ تَرَ أَحَدًا فَهَبَطَتْ مِنَ الصَّفَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ الْوَادِيَّ رَفَعَتْ طَرْفَ دِرْعِهَا ثُمَّ سَعَتْ سَعِي الْإِنْسَانِ الْمَجْهُودِ حَتَّى جَاوَزَتْ الْوَادِيَّ ثُمَّ أَتَتْ الْمَرْوَةَ فَقَامَتْ عَلَيْهَا وَنَظَرَتْ هَلْ تَرَى أَحَدًا فَلَمْ تَرَ أَحَدًا فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَذَلِكَ سَعِي النَّاسِ (فَلِذَلِكَ سَعَى النَّاسُ) بَيْنَهُمَا فَلَمَّا أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَرْوَةِ سَمِعَتْ صَوْتًا فَقَالَتْ صَهٍ تُرِيدُ نَفْسَهَا ثُمَّ تَسَمِعَتْ فَسَمِعَتْ أَيْضًا فَقَالَتْ قَدْ أَسْمَعْتُ إِنْ كَانَ عِنْدَكَ غَوَاثُ (غَوَاثُ) فَإِذَا هِيَ بِالْمَلِكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمَزَمَ فَبَحَثَ بِعَقْبِهِ أَوْ قَالَ بِجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ فَجَعَلَتْ تُحَوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيَدِهَا هَكَذَا وَجَعَلَتْ تَعْرِفُ مِنَ الْمَاءِ فِي سِقَانِهَا وَهُوَ يَفُورُ بَعْدَ مَا تَعْرِفُ.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَرْحَمُ اللَّهُ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ لَوْ تَرَكَتْ زَمَزَمَ أَوْ قَالَ لَوْ لَمْ تَعْرِفْ مِنَ الْمَاءِ لَكَانَتْ زَمَزَمُ عَيْنًا مَعِينًا قَالَ فَشَرِبَتْ وَأَرْضَعَتْ وَلَدَهَا فَقَالَ لَهَا الْمَلِكُ لَا تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَا هُنَا بَيْتُ اللَّهِ (فَإِنَّ هَذَا بَيْتُ اللَّهِ) بَيْنِي هَذَا الْغُلَامُ وَأَبُوهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَهْلَهُ وَكَانَ الْبَيْتُ مُرْتَفِعًا مِنَ الْأَرْضِ كَالرَّابِيَةِ تَأْتِيهِ السُّيُُولُ فَتَأْخُذُ عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ فَكَانَتْ كَذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْعَةُ مِنْ جُرْهُمٍ أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمٍ مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءِ (كُدَى) فَتَنَزَّلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ فَرَأَوْا طَائِرًا عَانِفًا فَقَالُوا إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ لَعَهْدُنَا بِهِذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَيْنِ فَإِذَا هُمُ بِالْمَاءِ فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ بِالْمَاءِ فَأَقْبَلُوا قَالَ وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ فَقَالُوا أَتَأْذِنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكَ فَقَالَتْ نَعَمْ وَلَكِنْ لَا حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ قَالُوا نَعَمْ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَأَلْفَى ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ وَهِيَ تَحُبُّ الْإِنْسَ (الْأَنْسَ) فَتَنَزَّلُوا وَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِهِمْ

فَنَزَلُوا مَعَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ بِهَا أَهْلُ أُبَيَاتٍ مِنْهُمْ وَشَبَّ الْغُلَامُ وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ فَلَمَّا أَدْرَكَ زَوْجَهُ
 امْرَأَةً مِنْهُمْ وَمَاتَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ فَجَاءَ إِبْرَاهِيمُ بَعْدَمَا تَزَوَّجَ إِسْمَاعِيلُ يُطَالِعُ تَرْكَتَهُ فَلَمَّ يَجِدُ إِسْمَاعِيلَ فَسَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنْهُ فَقَالَتْ
 خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا ثُمَّ سَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ نَحْنُ بِشَرِّ نَحْنُ فِي ضَيْقٍ وَشِدَّةٍ فَشَكَتَ إِلَيْهِ قَالَ فَإِذَا جَاءَ زَوْجَكَ فَاقْرَأِي
 عَلَيْهِ السَّلَامَ وَقُولِي لَهُ يُغَيِّرُ عَتَبَةَ بَابِهِ فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ كَانَتْهُ أَنْسَ شَيْئًا فَقَالَ هَلْ جَاءَكُمْ مِنْ أَحَدٍ قَالَتْ نَعَمْ جَاءَنَا شَيْخٌ كَذَا وَكَذَا
 فَسَأَلْنَا عَنْكَ فَأَخْبَرْتُهُ وَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشِنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا فِي جَهْدٍ وَشِدَّةٍ قَالَ فَهَلْ أَوْصَاكَ بِشَيْءٍ قَالَتْ نَعَمْ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ
 السَّلَامَ وَيَقُولَ غَيْرَ عَتَبَةَ بَابِكَ قَالَ ذَلِكَ أَبِي وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَقَارِقَكَ الْحَقِي بِأَهْلِكَ فَطَلَّقَهَا وَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ أُخْرَى فَلَبِثَ عَنْهُمْ إِبْرَاهِيمُ
 مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَاهُمْ بَعْدَ فَلَمَّ يَجِدُهُ فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ فَسَأَلَهَا عَنْهُ فَقَالَتْ خَرَجَ يَبْتَغِي لَنَا قَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ وَسَأَلَهَا عَنْ عَيْشِهِمْ
 وَهَيْئَتِهِمْ فَقَالَتْ نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسَعَةٍ وَأَثْنَتْ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ مَا طَعَامُكُمْ قَالَتْ اللَّحْمُ قَالَ فَمَا شَرَابُكُمْ قَالَتْ الْمَاءُ قَالَ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ
 فِي اللَّحْمِ وَالْمَاءِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ حَبٌّ وَلَوْ كَانَ لَهُمْ دَعَا لَهُمْ فِيهِ قَالَ فَهَمَا لَا يَخْلُو عَلَيْهِمَا
 أَحَدٌ بَعِيرٍ مَكَّةَ إِلَّا لَمْ يُوَافِقَاهُ قَالَ فَإِذَا جَاءَ زَوْجَكَ فَاقْرَأِي عَلَيْهِ السَّلَامَ وَمُرِيهِ يُثَبِّتُ (يُثَبِّتُ) عَتَبَةَ بَابِهِ فَلَمَّا جَاءَ إِسْمَاعِيلُ قَالَ هَلْ
 أَتَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ قَالَتْ نَعَمْ أَتَانَا شَيْخٌ حَسَنُ الرِّهَيْتَةِ وَأَثْنَتْ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَنْكَ فَأَخْبَرْتُهُ فَسَأَلَنِي كَيْفَ عَيْشِنَا فَأَخْبَرْتُهُ أَنَا بِخَيْرٍ قَالَ
 فَأَوْصَاكَ بِشَيْءٍ قَالَتْ نَعَمْ هُوَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ (تُثَبِّتَ) عَتَبَةَ بَابِكَ قَالَ ذَلِكَ أَبِي وَأَنْتِ الْعَتَبَةُ أَمَرَنِي أَنْ أُمْسِكَ
 ثُمَّ لَبِثَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِسْمَاعِيلُ يَبْرِي نَبَلًا لَهُ تَحْتَ دَوْحَةٍ قَرِيبًا مِنْ زَمْزَمَ فَلَمَّا رَأَاهُ قَامَ إِلَيْهِ فَصَنَعَا كَمَا يَصْنَعُ
 الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ وَالْوَالِدُ بِالْوَالِدِ ثُمَّ قَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِأَمْرٍ قَالَ فَاصْنَعِ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ قَالَ وَتُعِينِنِي قَالَ وَأُعِينُكَ قَالَ فَإِنَّ اللَّهَ
 أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ هَا هُنَا بَيْتًا وَأَنْشُرَ إِلَى أَكْمَةِ مُرْتَفَعَةٍ عَلَى مَا حَوْلَهَا قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ رَفَعَا الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ فَجَعَلَ إِسْمَاعِيلُ يَأْتِي
 بِالْحِجَارَةِ وَإِبْرَاهِيمُ يَبْنِي حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهَذَا الْحَجَرِ فَوَضَعَهُ لَهُ فَقَامَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَبْنِي وَإِسْمَاعِيلُ يَأْتِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَهُمَا
 يَقُولَانِ [رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] قَالَ فَجَعَلَا بَيْنِيَانٍ حَتَّى يَدُورَا حَوْلَ الْبَيْتِ وَهُمَا يَقُولَانِ [رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] صحيح البخاري-نسخة طوق النجاة

ترجمه:- عبدالله ابن عباس میفرماید، برای بار اول در زنان کمر بند بسته کرده شده، مادر اسماعیل علیه السلام بوده که مانند
 خادم ها کمر خود را بسته کرد و خود را مانند آن که خادم به خدمت کمر خود را بسته میکند کمر بند را بخاطر این بسته کرد که
 قهر و غصه ساره را دور نماید.

پس ابراهیم علیه السلام، بی بی هاجر و اسماعیل علیه السلام را در حالی به بیت الله آورد که هاجر و اسماعیل علیه السلام را
 شیر میدهد، اینها را در زیر سایه درختی که در آن جا چای زم زم بود در قسمت بالای مسجد الحرام فعلی بنشانید و درمکه مکرمه
 در آن وقت هیچ کس وجود نداشت و آب هم در آن جا وجود نداشت، این هردو را در پیش روی بیت الله شریف گذاشت،
 در حالیکه همراهِ آنها مقداری از خرما و ظرفی از آب را گذاشت و ابراهیم علیه السلام از آنها روی گشتاند و روان شد.

ومادر اسماعیل علیه السلام در عقب او روان شد و به او گفت ای ابراهیم تومیروی وما را در این دره میگذاری در حالیکه
 اینجا انسان و هیچ چیزی وجود ندارد؟ و بی بی هاجر این سخن را چند بار تکرار کرد و ابراهیم علیه السلام به او التفاتی نکرد،
 باز بی بی هاجر به ابراهیم گفت: آیا الله تعالی جل جلاله این حکم را نموده؟ ابراهیم علیه السلام در جواب گفت بلی؛ بی
 بی هاجر گفت: ما را الله تعالی ضایع نمی کند، پس هاجر به نزد فرزند خود روان شد و ابراهیم علیه السلام نیز روان شد تا
 اینکه به بلندی رسید که او را کس نمی دید، باز به بیت الله روی گشتاند و به این جملات دعا خواست و دست های خود را بلند
 کرد و فرمود: ای پروردگار من! من اولاد خود را در وادی گذاشتم که هیچ زراعتی در آنجا نیست در جوار خانه تو گذاشتم و این
 دعا را خواند: [رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوِي
 إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ] ابراهیم: (۳۷)

مادر اسماعیل علیه السلام به اسماعیل علیه السلام شیر میداد و از آن آب مینوشید تا آنکه آب مشک تمام شد و خود او هم تشنه شد و طفل آن (اسماعیل علیه السلام) هم تشنه شد، درحالیکه هاجره به او نگاه میکرد و اسماعیل علیه السلام در این وقت دو ساله بود، تا اینکه به اثر تشنگی بالای او بی هوشی آمد در روایت دیگری آمده (یتلمظ) که زبان را در دهن خود میجناباید و حرکت میداد، بی بی هاجره بخاطر اینکه اسماعیل را نبیند در کوه صفا بالا شد و به همان وادی نگاه کرد تا اینکه ببیند کسی است یا نه؟ کسی را به چشم ندید و داز کوه صفا پائین شد در این وادی چادر خود را بلند کرد، مانند یک انسان چابک روان شد مثلیکه به آن مصیبت زیاد رسیده باشد، تا اینکه از این وادی گذشت به کوه مروه بالا شد و در آن جا ایستاد شده و نگاه کرد که در آنجا کسی هست یا نه؟ درحالیکه کسی را ندید و این رفت و آمد را هفت بار انجام داد.

ابن عباس رضی الله عنه میگوید رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: به اثر سعی بی بی هاجره در بین صفا و مروه؛ مردم در مراسم حج سعی میکنند. وقتیکه مادر اسماعیل علیه السلام به کوه مروه بلند شد آوازی را شنید به خود گفت خاموش باش، باز دوباره آواز را شنید برای خویش گفت آواز کننده ای است میشود که امداد کننده ای باشد، نا گهان در کنار چاه زم زم فعلی فرشته را دید که به پای ویابه بال خود زمین را حفر میکند آب آشکار شد و بی بی هاجره شروع کرد آب را به یکجا جمع میکرد و بدستان خود آنرا در یک ظرف می انداخت درحالیکه آب فواره میکرد. ابن عباس میگوید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله تعالی به مادر اسماعیل رحم کند اگر آب زم زم را میگذاشت و آنرا بدستان خود جمع نمی کرد، آب زم زم در سراسر زمین یک چشمه روان میبود.

ملائک به مادر اسماعیل علیه السلام گفت از ضایع شدن نترسید اینجا خانه خدا است که این طفل و پدر آن، این را آباد میکنند، هیچوقت کسانی که در جوار این خانه قرار دارند ضایع نمی شوند. بیت الله از زمین بلند بود مانند تپه، ولی سیلاب ها گاهی به طرف راست آن و گاهی بطرف چپ دور میخورد.

مادر اسماعیل علیه السلام در همین حالت بود که گروه از قبیله جرهم از این جا عبور میکردند یا اینکه یک خانواده ای از قبیله جرهم از راه (کدی) به این طرف و در قسمت پائین مکه روان بود، دیدند که یک پرنده ای در اینجا پائین میشود در بین خود گفتند این پرنده در اطراف آب گشت میکند و ما که تا جای از این وادی معلومات داریم در اینجا آب نیست. باز هم یک یا دو نفر خود را روان کردند، آنها که رفتند دیدند که آنجا آب است، و به رفقای خود باز گشتن و به آنها در باره آب معلومات دادند. وقتیکه آنها آمدند راوی میگوید که مادر اسماعیل در کنار آب بود به او گفتند آیا ما را اجازه میدهی که در کنار تو سکونت نمائیم؟ بی بی هاجره گفت: بلی! مگر به این شرط که در آب حق نداشته باشید. قبیله جرهم قبول کردند، ابن عباس میگوید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که آنها را مهربانی اسماعیل خوش شان آمد پائین شدند و در آن جا سکونت اختیار کردند و به دیگر اقارب خود اطلاع دادند آنها هم آمدند در اینجا سکونت نمودند، اسماعیل علیه السلام جوان شد از اینها زبان عربی را یاد گرفت و اسماعیل علیه السلام در میان اینها بهترین شخصیت بود وقتیکه به جوانی رسید آنان دختری را به نکاح او دادند در این وقت مادر او وفات کرد و ابراهیم علیه السلام آمد بخاطر احوال بررسی فامیل خود ولی اسماعیل را در خانه پیدا نکرد و از خانم او درباره اسماعیل پرسید و همسر اسماعیل برای او گفت بخاطر پیدا کردن رزق و روزی برآمده. باز ابراهیم از وضع اقتصادی و زندگی آنها پرسید. همسر اسماعیل علیه السلام در جواب گفت: در حالت بدی قرار داریم برای او از حالت بد خود شکایت کرد، ابراهیم علیه السلام به او گفت وقتیکه شوهرت به خانه آمد سلام مرا به او برسان و به او بگو آستان دروازه ات را تبدیل کن. وقتیکه اسماعیل علیه السلام به خانه آمد چیزی را احساس کرده بود و از همسر خود پرسید آیا کسی آمده بود وی گفت بلی؛ یک موی سفید آمده بود در باره تو پرسان کرد من به او معلومات دادم و او از من درباره وضعیت اقتصادی پرسید به او گفتم ما در حالت بدی استیم، اسماعیل علیه السلام گفت آیا کدام نصیحتی کرد همسرش گفت بلی و به شما سلام گفت و این را نیز گفت آستان دروازه ات را تبدیل کند. اسماعیل علیه السلام به همسر خود گفت: آن پدر من بود و مرا حکم کرده که تورا از خود جدا کنم، برو به خاندان خود یکجا شو و همسر خود را طلاق

کرد و از قبیله جرهم زن دیگری را به نکاح گرفت. چندی بعد حضرت ابراهیم علیه السلام باز آمد درحالیکه حضرت اسماعیل درخانه نبود بخانه وی تشریف آورد و از همسر اسماعیل پرسان کرد که کجاست همسرت؟، وی فرمود رفته بخاطر پیدا کردن رزق و روزی. حضرت ابراهیم علیه السلام برای او گفت وضعیت زندگی و اقتصادی شما چگونه است همسر اسماعیل علیه السلام برای او گفت: ما در وضعیت خوب اقتصادی قرار داریم و حمد و ثنای پروردگار را ادا کرد. ابراهیم علیه السلام برای او فرمود خوراک شما چی است، همسر اسماعیل فرمود خوراک ما گوشت و نوشیدنی ما آب است. ابراهیم علیه السلام به وی گفت: الله تعالی درخوراک و نوشیدنی شما برکت بیاندازد.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که در این وقت برای آنها دانه ای گندم هم نبود تا آنچه که درخانه ای آنها بود با برکت شود بواسطه این دعا، پس گفت به این هر دو گوشت و آب اعتماد نمیکنند مگر اهل مکه، بغیر اهل مکه همراهی مزاج کسی دیگری توافق ندارد هر چه اهل مکه همراهی این هر دو مزاج شان توافق دارد، بعد از دعای ابراهیم بغیر از اهل مکه دیگر در هر جا که به گوشت و آب اعتماد کند همراهی طبیعت مزاج او موافقت نمی کند. وقتیکه شوهرت آمد سلام مرا برایش برسان و بگو آستان دروازه را محکم بدار، وقتیکه آمد اسماعیل علیه السلام از همسرش پرسید آیا کسی آمده بود؟ همسرش گفت: بلی! یک ریش سفید دارای چهره درخشان آمد و از من درباره تو پرسید و من به او معلومات دادم باز از من در باره زندگی پرسید من به او گفتم شکر وضعیت زندگی ما خوب است. اسماعیل علیه السلام گفت آیا در باره کدام چیزی وصیت کردی او برایش گفت بلی؛ او برایت سلام گفت و این را هم به تو امر کرد که آستان دروازه ات را ثابت نگهدار. اسماعیل علیه السلام گفت آن پدر من بود و تو آستانه دروازه من استی و مرا امر کرده است که تو را نگهبدارم. خیلی وقت گذشت بعد از آن ابراهیم علیه السلام در حالیکه اسماعیل علیه السلام تیرها را آماده میکرد و در زیر درختی که بچاه زم نزدیک بود ایستاده بود وقتیکه اسماعیل پدر خود را دید و او را خوش آمدید گفت و طوری خوش آمدید گفت که یک فرزند برای پدرش میگوید، ابراهیم علیه السلام گفت ای اسماعیل! بیشک الله تعالی جل جلاله به یک کاری امر کرده اسماعیل علیه السلام گفت آنچه را که پروردگار امر کرده او را انجام ده. ابراهیم علیه السلام گفت آیا مرا کمک میکنی؟ اسماعیل علیه السلام گفت بلی من با تو کمک میکنم ابراهیم علیه السلام گفت بیشک الله تعالی مرا امر کرده که من در اینجا یک خانه جور کنم به طرف آن تپه و اطراف آن اشاره کرد. راوی میگوید در همانجا تهداب بیت الله را بلند کرد و اسماعیل علیه السلام برای او سنگ می آورد و ابراهیم علیه السلام بیت الله را جور میکرد تا اینکه آبادی بلند شد و اسماعیل علیه السلام سنگ مقام ابراهیم علیه السلام آورد و ابراهیم علیه السلام به آن ایستاد میشد و دیوار میکرد و اسماعیل علیه السلام به او سنگ میداد و هر دو این دعا را زمزمه میکردند: [رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ]

۴- آبادی قصی بن کلاب:

امام ماوردی در الاحکام السلطانیه میگوید: بعد از ابراهیم علیه الصلاة والسلام کعبه شریفه نزد قبیله عمالقه و جرهم بود، تا اینکه آنها منقرض شدند و خدمت کعبه شریفه به قریش ماند، پس قصی ابن کلاب قریشی کعبه شریف را حفاظت و خدمت میکرد کعبه شریف قبلاً سقف نداشت و او برای کعبه شریف سقف را از چوب و شاخه های خرما جور کرد.

محمد ابن اسحاق میگوید: که قصی ابن کلاب چهارم جد پیامبر علیه الصلاة والسلام میشود، او شخص با عزت و بزرگ قریش بود و شرف خدمت کعبه شریف و آب دادن حجاج را به عهده داشت. از مردم نفقات را جمع کرد و کعبه شریفه را ویران کرد و آنرا طوری اعمار کرد که قبل از او کسی اینطور آباد نکرده بود.

۵- آبادی کعبه شریفه از طرف قریش :

بعد از قصی ابن کلاب قریش آن قبیله بود که قبل از اسلام کعبه شریفه آباد کردند که علت بناء خانه کعبه این بوده که در معرض حمله ها، تجاوزات و حوادث قرار گرفته بود که پایه های آن را سست کرده و دیوارهایش را شکافته که از میان این حوادث یکی سیل بزرگ و ویران گری بود که چند سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم مکه را درهم کوبیده و باعث بیشتر شدن شکاف دیوارهای کعبه و سست شدن پایه های آن گردیده بود .

قریش بخاطر حرمت و قداست جاویدان این خانه چاره ای ندیدند جز آنکه به نو سازی و استحکام آن بپردازند، البته احترام به کعبه و بزرگ داشت آن از مواردی بود که از شریعت ابراهیم علیه السلام در میان اعراب باقی مانده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم هم قبل از بعثت در بازسازی و استحکام بخشی از کعبه به صورت فعال مشارکت داشت که سنگ هارا بر شانه خود حمل میکرد در حالیکه جز پیراهنی بر تنش نبود و بر اساس صحیح ترین قول در آن هنگام سی و پنج سال از عمر مبارک وی سپری شده بود .

ازرقی در باره آبادی و اعمار قریش میگوید: در زمان ابراهیم علیه السلام و قبيله جرهم در وازه کعبه شریف پائین متصل به زمین نصب شده بود و قتیکه قریش کعبه را آباد کردند دروازه را بلند نمودند. ابوحنیفه ابن مغیره به قریش گفت: دروازه بیت الله را بلند کنید تا اینکه هرکس توان داخل شدن را نداشته باشد، کسی به آن داخل میشود که شما خواسته باشید. [أخبار مکه للأزرقی]

۶- آبادی عبدالله بن زبیر :

هنگامیکه لشکریان یزید بن معاویه از اهل شام در زمان او به جنگ اهل مکه رفتند و کعبه دچار آتش سوزی شد خلاصه اینک لشکر اهل شام به فرماندهی حصین ابن نمیر در اواخر سال (۶۳) هجری به دستور یزید عبدالله ابن زبیر را در مکه محاصره نمودند و کعبه را بامنجنیق هدف گرفتند، که به همین علت کعبه ویران و آتش گرفت ابن زبیر منتظر ماند تا موسم حج رسید و مردم به حج شتافتند از آنها مشورت خواست گفت ای مردم! در مورد کعبه به من مشورت دهید و رهنمائی کنید آیا آن را ذ ویران کنم و از ذنوب سازم و یا اینکه فقط آن قسمتی را که ویران شده است اصلاح نمایم؟ ابن عباس به او گفت به نظر من بهتر است که ویرانی هارا اصلاح نمائی، خانه و سنگ های آنرا که مردم به آن عقیده دارند به حالت خود رها نمائی. ابن زبیر گفت: بدانید که من سه بار از پروردگارم در مورد

عمران این خانه استخاره میکنم و سر انجام تصمیم قطعی خود را میگیرم. پس از سه روز استخاره، عبدالله ابن زبیر کعبه را ویران نمود؛ سپس ستونهای آن بر افراشت و پرده های آن را جمع آوری نمود و بنای آنرا بالا بردند، شش زراعی را که قریش از آن کاسته بودند به آن افزود و به ارتفاع آن نیز ده زراع افزود و دو دروازه برای آن قرار داده که از یکی آن وارد و از دیگر آن خارج می شدند.

این جرأت برای ابن زبیر همین حدیثی داده بود که به روایت ام المومنین از نبی علیه السلام در قسمت آبادی خانه کعبه روایت شده بود. (عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ لَهَا يَا عَائِشَةُ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ لَأَمَرْتُ بِالْبَيْتِ فَهَدَمَ فَأَدْخَلْتُ فِيهِ مَا أُخْرِجَ مِنْهُ وَالزَّقْفَةَ بِالْأَرْضِ وَجَعَلْتُ لَهُ بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَبَابًا غَرْبِيًّا فَلَبَعْتُ بِهِ أَسَاسَ إِبْرَاهِيمَ) صحیح البخاری

ترجمه:-- از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر علیه السلام به او گفت: اگر زمانه قوم تو به جاهلیت نزدیک نمی بود، من امر میکردم به ویرانی بیت الله و داخل میکردم در بیت الله آنچه را که آن خارج کرده اند و او را به زمین وصل میکردم و از برای او دو دروازه، شرقی و غربی می نهادم پس میرساندم این را به تهداب و بنیاد حضرت ابراهیم علیه السلام.

۷- آباد کردن حجاج بن یوسف ثقفی:

بعد از شهادت عبدالله بن زبیر چنانچه امام مسلم با سند خود از عطاء نقل میکند حجاج بن یوسف خبر کشته شدن او را به عبدالملک بن مروان نوشت و به او خبر داد که ابن زبیر بنای کعبه را بر اساسی نهاده است که افراد عادل اهل مکه بر آن نظر دارند. عبدالملک در جواب او نوشت کار های ننگ الود ابن زبیر به ما هیچ ارتباطی ندارد آنچه را که به ارتفاع کعبه افزوده است به همان حال باقی بگزار و آنچه را که از حجر به آن افزوده است به بنای قدیمی شان برگردان و دروازه ای را که درست کرده است مسدود کن. حجاج کعبه را ویران کرد و آن را به بنای قدیمی اش برگرداند.

همچنان هارون الرشید هم تصمیم گرفت که کعبه را ویران و به همان حالت ابن زبیر بنا نماید اما، امام مالک بن انس رحمه الله به او گفت ای امیرالمومنین! تورا بخدا سوگند میدهم خانه کعبه را بازیچه دست پادشاهان بعد از خود نگردانید زیرا در نتیجه این کار هیبت کعبه از دل مردم بیرون میرود.

تاریخچه حج بیت الله شریف:

حج یکی از ارکان پنجگانه اسلام است که در سال نهم هجری فرض گردید بر هر مسلمان عاقل، بالغ و آزاد که قدرت و توانائی بدنی و مالی داشته باشد، در طول عمرش یکبار ادا نمودن حج بروی فرض میباشد: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) آل عمران: (۹۷) ترجمه: و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی رفتن بدانجا را داشته باشند.

حج در حقیقت یادی از تاریخ یکی از پیامبران الوالعزم امام مخلصین و اسوه موحدین حضرت ابراهیم علیه السلام به همراهی خانواده کوچک و مبارکش که آنها نمادی کاملی از اخلاص، وفا، ایثار و جانفدائی بودند که در این مکان لامزرع و خشک جان فشانی های کرده و نمونه ای بارزی از محبت و دوستی خالصانه و شگفت انگیز را از خود به نمایش گذاشتند، انبیاء و پیامبران در هر عصر و زمانی همان اعمال و افعالی را که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام داده بود تکرار کرده دقیقاً بر نقش قدم آن قدم گذاشتند هنگامیکه حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش اسماعیل علیه السلام عمران خانه کعبه را به پایه اکمال رسانیدند، بعد از دعاهایکه نمودند خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد که برای ادای فریضه حج اعلام کن و خداوند متعال میفرماید: {وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ} الحج: (۲۷)

ترجمه:- و در میان مردم اعلان کن که برای ادای فریضه حج پیاده و سواره بر هر شتر لاغر که راه های دور و دراز را می پیمایند بیایند.

و ابراهیم علیه السلام گفت ای پروردگارا! چگونه اعلان به مردم برسانم در حالیکه آواز من نمی رسد؟ به او گفته شد تو ندا کن و رساندن بالای ماست و ابراهیم علیه السلام در مقام، در صفا و یا در کوه ابی قبیس ایستاد شده و گفت: ای مردم! پروردگار تان خانه ای را برگزید و آنرا حج کنید پس اجابت کرد هر چیزیکه شنید از سنگ و چوب آواز ابراهیم را و کسانی که حج در حقیقتان مقدر شده بود تا روز قیامت میگویند (لبیک اللهم لبیک...) . [ابن ابي شيبة، ابن جرير، ابن المنذر، الحاكم، والبيهقي، الفاكهي]

(عن ابن إسحاق قال: لما فرغ إبراهيم - خليل الرحمن - من بناء البيت الحرام جاءه جبريل فقال: طف به سبعا فطاف به سبعا هو وإسماعيل يستلمان الأركان كلها في كل طواف، فلما أكمل سبعا هو وإسماعيل صليا خلف المقام ركعتين قال: فقام معه جبريل فأراه المناسك كلها: الصفا والمروة ومنى ومزدلفة وعرفة. قال: فلما دخل منى وهبط من العقبة تمثل له إبليس عند جمرة العقبة، فقال له جبريل: ارمه، فرماه إبراهيم بسبع حصيات فغاب عنه، ثم برز له عند الجمرة الوسطى فقال له جبريل: ارمه، فرماه بسبع حصيات فغاب عنه، ثم برز له عند الجمرة السفلى فقال له جبريل: ارمه، فرماه بسبع حصيات مثل حصى الخذف فغاب عنه إبليس. ثم مضى إبراهيم في حجه وجبريل يوقفه على المواقف ويعلمه المناسك حتى انتهى إلى عرفة، فلما انتهى إليها قال له جبريل: أعرفت مناسكك؟ قال إبراهيم: نعم قال: فسميت عرفات بذلك؛ لقوله: أعرفت مناسكك؟ قال: ثم أمر إبراهيم أن

يؤذن في الناس بالحج قال: فقال إبراهيم: يا رب ما يبلغ صوتي قال الله سبحانه: "أذن وعليّ البلاغ" قال: فعلا على المقام فأشرف به حتى صار أرفع الجبال وأطولها، فجمعت له الأرض يومئذ سهلها وجبلها وبرها وبحرها وإنسها وجنّها، حتى أسمعهم جميعاً. قال: فأدخل إصبعيه في أذنيه وأقبل بوجهه يمناً وشاماً وشرقاً وغرباً وبدأ. [أخبار مكة للأزرقي]

ترجمه:- ابن اسحاق میگوید: وقتیکه ابراهیم علیه السلام بنای بیت الله الحرام فارغ شد جبرئیل آمد وگفت: طواف کن بر آن هفت (گردش)، طواف کرد به آن هفت (بار) ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام همه ارکان بیت الله را استلام میکردند در هر طواف وقتیکه تکمیل کردند هفت (گردش) را در عقب مقام دو رکعت نماز اداء کردند، پس ایستاد شد همراهی او جبرئیل و همه مناسک را به او نشان داد: صفا، مروه، منا، مزدلفه و عرفات. وقتیکه در منا داخل شد واز عقبه پائین شد شیطان در نزد جمره عقبه با او ممثل شد، جبرئیل برای ابراهیم علیه السلام گفت: بزن او را، پس ابراهیم علیه السلام او را به هفت سنگ ریزه زد و از ابراهیم علیه السلام غایب شد باز به نزد جمره وسطی به او ظاهر شد، جبرئیل از به ابراهیم گفت: بزن او را، پس به هفت سنگ ریزه او را زد و شیطان از ابراهیم علیه السلام غایب شد، باز به ابراهیم علیه السلام در نزد جمره پائین ظاهر شد و جبرئیل علیه السلام به ابراهیم گفت: بزن او را و به هفت سنگ ریزه او را زد. و ابلیس از ابراهیم غایب شد.

باز ابراهیم علیه السلام به حج خود ادامه داد و جبرئیل او را به مواقف برابر میکرد و مناسک را به او تعلیم میداد تا اینکه به عرفات رسید. وقتیکه به عرفات رسید جبرئیل به ابراهیم علیه السلام گفت: مناسک خود را دانستی؟ ابراهیم گفت بلی! از این جهت عرفات به این نام، نامگذاری شد (لقوله: أعرفت مناسکک؟) باز ابراهیم را امر کرد که اعلان کند برای مردم به حج. ابراهیم گفت: ای پروردگار من! آواز من نمی رسد، الله تعالی گفت: اعلان کن و رساندن بالای من است، پس در صخره مقام بالا شد، پس بلند شد به ابراهیم تا اینکه گشت مانند: بلندترین کوه ها و زمین، برای او کوه ها، خشک ها، بحر ها، انسانها و جنیبات جمع شد تا اینکه برای همه صدای وی برسد. ابراهیم انگشتان خود را به گوشهای خود داخل کرد و به طرف چپ و راست، شرق و غرب روی گشتاند و شروع کرد به اعلان. [أخبارمكة للأزرقي]

وفی رواية احمد (إن إبراهيم لما أمر بالمناسك عرض له الشيطان عند المسعى فسابقه فسابقه إبراهيم ثم ذهب به جبريل إلى جمره العقبة فعرض له الشيطان فرماه بسبع حصيات حتى ذهب ثم عرض له عند الجمره الوسطى فرماه بسبع حصيات وثم تله للجبین وعلی إسماعیل قمیص أبيض وقال يا أبت إنه ليس لي ثوب تكفني فيه غيره فاخلعه حتى تكفني فيه فعالج به ليخلعه فتودي من خلفه { أن يا إبراهيم قد صدقت الرؤيا } فالتفت إبراهيم فإذا هو بكبش أبيض أقرن أعین). [مسند أحمد]

ترجمه:- در روایت احمد آمده است وقتیکه ابراهیم علیه السلام امر شد به ادای مناسک شیطان در سعی پیش شد واز ابراهیم علیه السلام سبقت کرد و ابراهیم از او سبقت کرد، باز جبرئیل همراهی ابراهیم علیه السلام رفت به جمره عقبه، شیطان باز به ابراهیم علیه السلام پیش شد، جبرئیل گفت این شیطان است پس زد او را به هفت سنگ ریزه تا اینکه غایب شد، باز در جمره وسطی به ابراهیم علیه السلام پیش شد باز او را به هفت سنگ ریزه زد؛ و در آنجا اسماعیل علیه السلام را به پهلوی انداخت و بر تن اسماعیل علیه السلام پیراهن سفید بود، گفت: ای پدر من! بغیر از این پیراهن دیگر لباسی ندارم که مرا در آن کفن بدهی، پس این پیراهن را بیرون کن تا مرا در آن کفن نمائی. پس ابراهیم علیه السلام کوشش نمود تا پیراهن را از تن اسماعیل علیه السلام بیرون کند، که از پشت سر آن آواز شد: { أن يا إبراهيم قد صدقت الرؤيا } ای ابراهیم تو خواب خود را راست کردی نا گهان ابراهیم علیه السلام دید که گوسفند سفید شاخدار ایستاده است. **اقول قولی هذا، استغفر الله لي ولكم و سائر المسلمين.**